



خادم خانواده شهدا

شهید مصطفی محمد میرزایی پس از آنکه از ماموریت های دفاع از حرم به خانه می آمد آرام و قرار نداشت. خودش را به باقرشهر می رساند و در ساخت مسکن و خدمت رسانی به خانواده های شهدای تیپ فاطمیون شبانه روز کار می کرد. مادرش می گوید: مصطفی از کودکی روحیه ی خدمت رسانی و دست گیری داشت و در همین مسیر رزق شهادتش را گرفت.



فاطمیون به اتمام رسید، به ما گفت برای ادامه تحصیل می خواهد به کانادا برود. منظورش همان یمن بود و ما خبر نداشتیم.

◀ از خبر شهادتش خوشحال شدم

روز جمعه بود که خبر شهادت حاج قاسم را شنیدم، پای تلویزیون گریه می کردم. پسر سووم آمد و خبر شهادت مصطفی را به من داد. وقتی فهمیدم مصطفی همزمان با سردار در منطقه ای دیگر توسط اصابت موشک آمریکایی به مقرشان شهید شده، خوشحال شدم که پسر من مثل امام حسین (ع) به شهادت رسید. برای یک مادر واقعاً سخت است. من با خودش هم درددل می کنم، می گویم مادر جان من را حلال کن برای زحمت هایی که برای ما کشیدی! من مطمئن هستم مصطفی با شهادتش ستاره آسمان یمن شد تا دشمنان اسلام شرمند و سرفاکنده تاریخ باشند. پسر من دور از وطن و در غربت به شهادت رسید و این خیلی جگرسوز است.

◀ تماس و داع

همیشه که تماس می گرفت با ما کوتاه و مختصر حرف می زد؛ اما آخرین بار ۴۰ دقیقه حرف زدیم. حسابی با من خوش و بش کرد. برخلاف همیشه به من گفت برایم به فکر پیدا کردن همسر باش و می خواهم داماد بشوم. حسابی خوشحال بودم. دلم گرم بود به صدایش و الحمدلله امروز صدایش در آسمان ها شنیده می شود.

◀ فرزند من هدیه خدا بود

بگذارید یک خاطره ای را نقل کنم که برای همه عجیب است؛ با چشم خودم دیدم و خدا را گوه می گیرم که این محقق شد. خیلی جوان بودم که مصطفی به دنیا آمد؛ فرزند اول بود و پنج ماهه باردار بودم که برای خرید از منزل بیرون رفتم. در مسیر یک آقایی را دیدم که لباس مشکی بر تن داشت و یک شال سبز هم به کمرش بسته بود. آمد جلو راه من و گفت: خانم بچه شما پسر است و دست راست بچه هم به عنوان نشانه یک خال دارد. اسم این پسر را مصطفی بگذار. این بچه به درجه بالایی می رسد که شما را سربلند می کند. و همین شد. پسر من با شهادتش ما را سربلند کرد. در پایان به همه مردم و جوان ها توصیه می کنم پیرو خط رهبر انقلاب باشید و برای ظهور امام زمان (عج) از هیچ خدمتی دریغ نکنید؛ زیرا شهدا حجت را بر ما تمام کرده اند.

